

مروری بر دیدگاه احمد اشرف درباره نابرابری اجتماعی در ایران

عماد افروغ^۱

یکی از دغدغه‌ها و حوزه‌های مورد علاقه و پژوهش مستمر دکتر احمد اشرف، همان‌گونه که در ضمیمه این یادداشت ملاحظه خواهید کرد، قشربندی اجتماعی

^۱ زمانی که از طریق تماس دوست محقق و دانشمند گرامی، جناب آقای دکتر احمد اشرف، متوجه شدم که قرار است ویژه‌نامه‌ای به افکار و آثار ایشان اختصاص یابد بی‌نهایت خوشحال شدم، به ویژه آنکه قرار است مرور بر آثار ایشان در حوزه قشربندی اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی بر عهده بنده باشد. فرصتی است تا گزیده‌ای از آثار ایشان را مرور کنم. با دریافت آثار ایشان به مطالعه دقیق آنها پرداختم و به عمق و واکاوی دقیق و روشمند این آثار بیشتر پی بردم. در انتقال آن به خواننده محترم حیقم آمد فقط به چند صفحه کفایت و به یک جمع‌بندی بسنده کنم. لذا ترجیح دادم در حد مجال، معرفی نسبتاً جامعی، عمدتاً از زبان خود ایشان، به دست دهم. کوشیده‌ام تا صبغه آموزشی کار حفظ شود و برای دانش‌پژوهان، متن مناسبی برای آشنایی با این حوزه و سرخی برای ورود تفصیلی‌تر به آثار ایشان و دیگران باشد. مسلم است که عطف به مقوله نسبت معرفتی ممکن است در جاهایی با ایشان هم نظر نباشم که امیدوارم با گفت‌وگوهای محتمل آتی و ذیل عقلانیت‌دواری، برخی از این تفاوت دیدگاه‌ها و احتمالاً سوء برداشت‌ها برطرف شود. اما قطع نظر از تفاوت‌های نظری و بعضاً سلیقه‌ای، به جد کوشیده‌ام انتقال‌دهنده منصفی برای این آثار و یک عمر تلاش بی‌وقفه ایشان در این حوزه باشم. حسن آثار بررسی شده این است که تقریباً دوره‌های تاریخی ایران از قبل از اسلام تا کنون را در بر می‌گیرد؛ آثاری که به تناوب و در مجلات گوناگون انتشار یافته و به‌گونه‌ای حاصل عمر ایشان محسوب می‌شود.

Emad Afrough, "A Review of Ahmad Ashraf's Perspectives on the Question of Inequality,"
Iran Namag, Volume 5, Number 4 (Winter 2021), 139-163.

عماد افروغ <emad_afrough@yahoo.com> (دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶) استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عضو سابق هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مدرس سابق دانشگاه‌های تربیت مدرس، صنعتی شریف، باقرالعلوم (ع)، تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و دانشگاه تبریز است. علاوه بر تألیف بیش از ۵۰ مقاله علمی-پژوهشی، ۲۹ کتاب تألیف و سه کتاب ترجمه کرده است. برخی از آثار ایشان عبارت‌اند از *فضای شهری و نابرابری اجتماعی*، *چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، حقوق شهروندی و عدالت، عام‌گرایی توحیدی و حق انسان، ارزیابی انتقادی نهاد علم در ایران. رابطه نظریه و عمل از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی* را نیز در دست انتشار دارند.

و نابرابری‌های اجتماعی در دو عرصه نظری و مطالعات میدانی است. به علت وجه پُررنگ جامعه‌شناسی تاریخی در آثار ایشان، پرداختن به جامعه ایران و گذشته آن جایگاه درخوری دارد. لذا سعی شده است فقط به منتخبی از آثار ایشان مرتبط با دوره‌های تاریخی اکتفا شود.

با مرور فهرست کتاب در دست انتشار *نابرابری‌های طبقاتی در سیر اندیشه‌های اجتماعی*، این گونه استنباط می‌شود که نویسنده عمدتاً دل مشغول دیدگاه تاریخی به نابرابری‌های طبقاتی است تا دیدگاهی "ورای تاریخی". این کتاب حاوی یک مقدمه و سه بخش است. نویسنده در مقدمه کتاب، با عنوان "علل پیدایش نابرابری‌های طبقاتی از دو دیدگاه"، به زمینه‌های آرمانی، تاریخی و فلسفی، تصور انسان و جامعه، شیوه‌های تحلیل علمی و در نهایت تعریف و تبیین مسائل اجتماعی می‌پردازد.

او در بخش اول، با عنوان "دیدگاه ورای تاریخی نابرابری‌های طبقاتی"، در قالب دو فصل ۱. تبیین زیستی و موروثی علل ورای تاریخی نابرابری‌های طبقاتی، و ۲. تبیین اجتماعی نابرابری‌های طبقاتی به طرح مباحث خود می‌پردازد. در فصل اول، به تبیین زیستی در ایران باستان، دوران اسلامی، دوران جدید و در آستانه سال ۲۰۰۰ میلادی و در فصل دوم به تبیین اجتماعی نظام طبقاتی در آرمان‌های هندوایرانی، یونان باستان، دوران اسلامی و جامعه‌شناسی جدید می‌پردازد. در بخش جامعه‌شناسی جدید، عمدتاً سابقه تبیین فونکسیون (کارکردی) در جامعه‌شناسی جدید و آرای تالکوت پارسونز، دیویس و مور و نقدهای تحلیلی ملوین تومین و سوووفسکی بر آن بررسی می‌شود.

نویسنده در بخش دوم، با عنوان "دیدگاه تاریخی نابرابری‌های طبقاتی"، در قالب سه فصل ۱. تبیین دینی و اخلاقی در لزوم برابری، ۲. کشاکش میان گروهی و نابرابری‌های طبقاتی، و ۳. کشاکش درون گروهی و نابرابری‌های طبقاتی به عرضه مباحث خود می‌پردازد. در فصل اول این بخش، اندیشه‌های برابری طبقاتی پیش از اسلام و مشخصاً کیش مزدکی، و اندیشه‌های برابری خواهانه در دوران اسلامی (برابری در قرآن و سنت پیامبر و خلفای راشدین، اندیشه برابری در اندرزنامه‌ها، اندیشه اسلامی در سرشت انسان و تربیت اجتماعی، آرای فلاسفه و دانشمندان درباره برابری، جنبش‌های برابری جویانه قومی و طبقاتی اعم از خوارج و اندیشه‌های برابری اجتماعی، جنبش شعوبیه و جنبش‌های برابری جویانه نومزدکیان)؛ در فصل دوم پیشینه نظریه کشاکش میان گروهی، ابن‌خلدون و کشاکش میان گروهی، نظریه

نزاع از ماکیاولی تا فرگوسن و جنبش داروینی اجتماعی و کشاکش میان گروهی؛ و در فصل سوم آرای ابن خلدون، کارل مارکس و ماکس وبر مورد بحث قرار می‌گیرند.

در بخش سوم و نهمی کتاب، با عنوان "نابرابری‌های طبقاتی در سیر اندیشه‌های اجتماعی در امریکا"، در قالب سه فصل به ترتیب ۱. مراحل رشد اندیشه‌های اجتماعی در امریکا، ۲. تمایلات اساسی در مورد نابرابری‌های طبقاتی، و ۳. دیدگاه‌های تازه در سیر اندیشه اجتماعی بررسی می‌شوند.

با آشنایی ضمنی با رویکرد نظری ایشان، به بررسی آثار تاریخی ایشان درباره ایران و به ترتیب دوره‌های تاریخی می‌پردازیم. اولین اثری که مورد بررسی قرار می‌گیرد، مقاله‌ای است با عنوان "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی از دوره ساسانی به دوره اسلامی."^۲ این مقاله را به سبب اهمیت، محتوا و جامعیت خاصش با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

نویسنده در ابتدای مقاله به رابطه دوسویه آرمان‌های نظام اجتماعی اقوام هند و ایرانی با دین و آیین آنان اشاره می‌کند، بدین معنا که آرمان‌ها هم پدیدآورنده دین و آیین بود و هم پیامد آن. وی به نقل از کتاب *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*^۳، این آرمان‌های اجتماعی را عبارت می‌داند از

یکم. نظام اجتماعی از لایه‌های سه‌گانه دین‌یاران، رزم‌یاران و دست‌ورزان تشکیل شده است.

دوم. لایه‌های سه‌گانه جلوه‌ای از اجزای بدن انسان‌اند.

سوم. لایه‌های سه‌گانه جلوه‌ای از عالم خدایان‌اند.

چهارم. لایه‌های سه‌گانه در نظام همبسته پایگان خویشکاری اجتماعی و پایگان خویشکاری زیستی جای دارند.

پنجم. عدالت اجتماعی، که همان عدل الهی است، تحقق خویشکاری لایه‌های سه‌گانه در پایگان همبسته زیستی-اجتماعی به شمار می‌روند.^۴

^۲ احمد اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی: از دوره ساسانی به دوره اسلامی"، *آرش*، شماره ۴، دوره ۵ (تیر ۱۳۶۰)، ۶۹-۸۶.

^۳ آفتخ‌الله مجتبابی، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان* (تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲).

^۴ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۶۹.

او با استفاده از این مبنا به لایه‌بندی اعضای جامعه در جامعه هندی از دوران ودایی اشاره می‌کند و اینکه در این جامعه، اعضا را به سه لایه (ورنه = رنگ) تقسیم می‌کردند: یکم. براهنه یا دین‌یاران، دوم. کشتریه یا رزم‌یاران، و سوم. وایشیه یا کارورزان که دامداران، کشاورزان و پیشه‌وران را در بر می‌گرفته است.^۵ اشرف مدعی است که در دوره ساسانیان که تقسیم کار در جامعه گسترش پیدا می‌کند، به سبب رشد دستگاه اداری، نظام شه‌پدري لایه دبيران از طبقه دین‌یاران جدا می‌شود و به صورت لایه مشخصی درمی‌آید و به علت رشد شهرنشینی و اصناف شهری، لایه دست‌ورزان یا هوتخششان نیز لایه‌ای مشخص می‌شود؛ چنان‌که جاحظ می‌گوید اردشیر مردمان را به چهار لایه بخش کرد: "طبقه یکم. اسواران، آنان که از آزادگان‌اند و شاهزادگان (ابناءالملوک)، طبقه دوم. خدمت‌گزاران آتشکده‌ها، طبقه سوم. پزشکان و نویسندگان و اخترشناسان، طبقه چهارم. بزرگان و مهندسان (پیشه‌وران) و آنها که در ردیف ایشان‌اند."^۶

به تعبیر اشرف، شالوده نظام طبقات در این دوران از سه بخش اساسی تشکیل می‌شود: یکم. طبقات دوگانه اجتماعی، دوم. لایه‌های چهارگانه اجتماعی، و سوم. مراتب چندگانه اجتماعی. طبقات دوگانه اجتماعی عبارت‌اند از طبقه آزادان و عامه مردم. آزادان سه لایه نخست، یعنی دین‌یاران و رزم‌یاران و دبیران، را در بر می‌گیرد که هر کدام نیز دارای مراتب و درجات چندگانه‌ای است.^۷ اردشیر بابکان یا به تعبیری خسرو انوشیروان برای جلوگیری از آمیختگی طبقات دوگانه میان طبقه نخست و طبقه دوم یا عامه مردم مرزهای سختی وامی‌گزیند که رفت‌وآمد از آن بسیار دشوار است و میان لایه‌های سه‌گانه طبقه حاکم نیز مرزهایی مشخص می‌کند و در هر لایه نیز مراتب و درجاتی تعیین می‌کند.^۸ اشرف به نقل از نامه تنسر تمییز میان اهل درجات و عامه را "به مرکب و لباس و سرای و بستان و خدمتکار" و میان ارباب درجات را به "شرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و ابنیه" می‌داند.^۹ شاید بتوان گفت که در دوره ساسانیان لایه‌های سه‌گانه طبقه گزیده و همچنین مقامات کشوری و لشکری و کارگزاران اداری دولت مرکزی و استان‌های کشور را از قشرهای سه‌گانه زیربرمی‌گزیند:

^۵ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۰.

^۶ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۰-۷۱.

^۷ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۲.

^۸ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۲.

^۹ اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۲.

یکم. دین‌یاران که خود سلسله‌مراتب ویژه‌ای داشتند، همچون موبدان موبد، که ریاست آنان را داشت، قضات، علمای بزرگ دین، مغان، موبدان، هیربدان و مغان اندرزبد (آموزگاران).

دوم. شاهزادگان، اعیان و اشراف و بزرگان که همراه با قشر بالای دین‌یاران لایهٔ نخستین طبقهٔ بالا را تشکیل می‌دادند و مراتب و درجات خاصی داشتند.

سوم. آزادان که بسیار بودند و اعضای معمولی طبقهٔ حاکم را تشکیل می‌دادند. اسواران که رزمندگان سواره‌نظام کشور بودند و کدخدایان و دهقانان که خرده‌مالکان روستاها بودند و ادارهٔ امور روستا و گردآوری خراج را بر عهده داشتند و دبیران و کارگزاران اداری از میان آزادگان برگزیده می‌شدند. احتمال زیاد دارد که جابه‌جایی طبقاتی میان این قشرها با ارادهٔ شاهنشاه امکان‌پذیر بوده باشد.^{۱۰}

اشرف بر این باور است که اقوام هندوایرانی به نوعی همبستگی میان خون و اصل و نسب با خویشکاری اجتماعی باور داشته‌اند، چنان‌که امور دینی و جنگاوری را خویشکاری نژادگان و کارهای دستی و تولیدی و مبادله‌ای را خویشکاری فرودستان می‌دانسته‌اند.^{۱۱} آنان به خون و نژاد و اصل و نسب در واگزینی طبقات اجتماعی اهمیت بسیار می‌دادند و آمیختگی طبقات نژاده و بافرهنگ را با تودهٔ مردم ناروا می‌دانستند.^{۱۲} اردشیر دربارهٔ بخش‌بندی لایه‌های چهارگانه گفته است: "هیچ بلایی به آن اندازه ویرانی نیاورد و حکومتی را منقرض نسازد، چنان‌که این طبقات با هم مختلط بشوند و در نتیجه، فرومایگان به گاه پُرمایگان برآیند و به نژادان جاه‌مند از ایشان فروتر نشینند."^{۱۳} در آیین مردمان هندوایرانی، خویشکاری هر یک از طبقات، لایه‌ها و مراتب اجتماعی جزئی از نظام‌های یکپارچهٔ اخلاقی، اجتماعی، طبیعی و کیهانی در نظر می‌آمده و از این رو پایبندی به آن بی‌هیچ گذشتی بر عهدهٔ اعضای جامعه بوده است.^{۱۴}

به‌رغم وجوه مشترک نظری و عملی و برخی همانندی‌ها بین نظام طبقاتی ساسانی و نظام طبقاتی در هند، نمی‌توان از ناهمسانی‌ها و تفاوت‌های نظری و عملی چشم‌پوشی

^{۱۰} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۳-۷۴.

^{۱۱} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۵.

^{۱۲} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۵.

^{۱۳} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۶.

^{۱۴} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۷.

کرد. بر پایه این تفاوت‌هاست که اشرف ترجیح می‌دهد از نظام طبقاتی شبه‌کاستی برای دوره ساسانی یاد کند. نمی‌توان ویژگی‌های طبقاتی اقوام هندوایرانی را به دو علت، یکی تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی اقوام هندوایرانی پس از جدایی و دیگری عدم تبعیت واقعیت از الگوهای دینی و آیینی، به دوره ساسانیان تسری داد. بر همین اساس، نمی‌توان "آرمان‌های آزادی و برابری اسلامی را دلیلی بر وجود نظام‌های طبقاتی باز در جامعه اسلامی و دگرگونی اساسی و بنیانی نظام طبقاتی از دوران ساسانی به دوران اسلامی دانست.^{۱۵} لذا اتکا به داستانی در *نامه تنسر و تاریخ طبرستان* و شبیه آن در *شاهنامه* فردوسی نیز برای استنتاج همانندی نظام طبقاتی دوره ساسانی با نظام متحجر کاستی در هند کافی نیست و در بهترین حالت و همان‌گونه که اشاره شد، اشرف نظام شبه‌کاستی را برای دوره ساسانی بیشتر می‌پسندد.^{۱۶}

او درباره نقش آرمان‌های آزادی و برابری اسلامی در واقعیت نظام طبقاتی در جامعه اسلامی به نکته ظریف دیگری نیز اشاره می‌کند، اینکه در لایه‌لای این آرمان‌ها، آرمان‌های مذهبی پیش از اسلام درباره روابط طبقاتی و تعادل میان لایه‌های اجتماعی بر اساس عدل الهی، خواه به شکل مستقیم یا از راه فلسفه یونانی متأثر از آرمان‌های ایرانی، به حکمت عملی و حکمت مدنی فلسفه ایرانی و برای مثال آرای فارابی، محقق طوسی، جلال‌الدین دوانی و غزالی راه یافته است که نشانه‌ای است از تداوم نظریه‌های طبقاتی از دوران باستان به دوران اسلامی.

به هر حال، او وجوه شباهت نظری میان آرمان‌های طبقاتی در هند و آرمان‌های طبقاتی در ایران را—که حتی پس از جدایی آنان همچنان پابرجا مانده است—مربوط به خویشکاری لایه‌های سه‌گانه یا چهارگانه اجتماعی، همانند کردن کارکرد این لایه‌ها با سازمان اندام انسانی، نظام کیهانی و جهان‌خدايان و به دنبال آن ضرورت و لزوم نگهداری و نگاهبانی از نظام طبقاتی به منزله وظیفه و رسالتی مذهبی می‌داند. این آرمان‌ها پدیدآورنده اعتقاد به تأثیر عوامل زیستی و الهی در پذیرش نابرابری‌های طبقاتی‌اند.^{۱۷}

اشرف وجوه تمایز نظری میان آرمان‌های طبقاتی در جامعه هند و جامعه ایرانی را در پیدایش باورهای مذهبی در زمینه سرنوشت نوزایش و رهایش در جامعه هندی—که

^{۱۵} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۹.

^{۱۶} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۷۹.

^{۱۷} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۸۲.

همگام با آرمان‌های یادشده در زمینه روابط طبقاتی و در شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سبب پیدایش نظام متحجر کاستی در هند و پاسداری مذهبی از آن شده است و فقدان آن در اصول نظری آرمان‌های ایرانی می‌داند.^{۱۸}

او وجوه شباهت عملی در دو نظام طبقاتی را در این می‌داند که در هر دو جامعه، به صورت کلی ریخت‌شناسی عمومی قشربندی اجتماعی تا حدودی همانند بوده و از قشرهای چهارگانه تشکیل می‌شده است. با این همه، از قشر ویژه دبیران، که در دوره ساسانی در قالب یکی از قشرهای مشخص اجتماعی شکل گرفته است، در جامعه هندی خبری نداریم.^{۱۹}

در خصوص پیوستگی و گسستگی میان آرمان‌های طبقاتی در دوران ساسانی و دوران اسلامی، اشرف با بررسی فرض‌های مختلف، پیوستگی نظری را مربوط به تداوم نظریه خویشکاری طبقات اجتماعی و مفهوم عدالت اجتماعی در معنای تعادل و حفظ نظم موجود اجتماعی از دوران باستان به دوران اسلامی می‌داند، چنان که در حکمت عملی یا حکمت مدنی این گونه اندیشه‌ها بسیار دیده می‌شود. البته او اضافه می‌کند که با توجه به اینکه اسلام دین و آیینی فراگیرنده همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی انسان است و قواعد رفتار اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی آن در فقه اسلامی مدون شده و مورد عمل قرار گرفته است، در تأثیر عملی حکمت مدنی فلاسفه اسلامی در نظام اجتماعی و رفتارهای مردم تا حدودی تردید وجود دارد.^{۲۰} اشرف در خصوص گسستگی آرمان‌های اسلامی با نظام نظری طبقات اجتماعی در آرمان‌های اقوام هندوایرانی بر این باور است که اسلام از یک سو اسباب و علل برده‌داری را محدود ساخته و از سوی دیگر، چهار سبب برای برطرف کردن "بندگی" در فقه اسلامی آورده و آن را ترغیب کرده است: یکم، مباشرت، یعنی آزادی برده به قصد که شامل عتق، کتابت و تدبیر است؛ دوم، سرایت، یعنی آزادی بدون قصد و استیلا، یعنی ام ولد نمودن کنیز؛ سوم، ملک، یعنی مالک شدن یکی از ارقاب؛ و چهارم، عوارض، یعنی حوادثی که در "بنده" حاصل شود مثل زمین‌گیر شدن وی.^{۲۱}

اشرف به فرض تأثیرپذیری جامعه ایرانی دوره اسلامی از نظام‌های طبقاتی صحرائشینان عرب، ترک و مغول و کاهش تداوم آرمان‌های طبقاتی از دوران ساسانی

^{۱۸} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۸۲.

^{۱۹} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۸۲.

^{۲۰} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۸۳.

^{۲۱} اشرف، "نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی"، ۸۴.

به دوران اسلامی اشاره می‌کند، به‌خصوص آنکه نظام‌های طبقاتی در اجتماعات ایلی بسیار ساده‌تر از نظام پیچیده طبقاتی در امپراتوری ساسانی بوده است.^{۲۲}

فرض دیگر مرتبط با تداوم نظام سیاسی شه‌پدري از دوره ساسانی به دوره اسلامی و همسانی‌ها و ناهمسانی‌های بین این دو دوره است. اشرف مدعی است که در دوره ساسانی لایه‌ها و مراتب طبقه حاکم یا طبقه آزادان دارای تشکل و انسجام طبقاتی بودند و برخی از خاندان‌های کهن و پرنفوذ در میان آنان دیده شده و این امر باعث می‌شد تا نظام شه‌پدري در تضعیف طبقه اشراف به هدف خود نایل نیاید و نوعی تعادل میان قدرت شاهنشاهی و قدرت خاندان‌های نجبا و اشراف پدید آید، حال آنکه در دوره اسلامی به سبب هجوم پی‌درپی ایلات و عشایر، طبقه اشرافی پا نگرفت.^{۲۳}

فرض دیگر آن است که نقش شهر در نظام شه‌پدري در این دو دوره تداوم یافته و نظر به اینکه شهر جایگاه قدرت دستگاه سیاسی شه‌پدري بوده است، اصناف و بازرگانان شهری همواره زیر سلطه عمال دیوانی قرار داشته و در نتیجه، انجمن‌های صنفی نتوانسته‌اند قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای به دست آورند. مجموعه این عوامل سبب شده است که مفهوم شهروند، به منزله عضو آزاد و فعال “کشور-شهر مستقل” که در اداره امور شهر شرکت می‌جوید، پا نگیرد.^{۲۴}

فرض آخری که در میان فرض‌های ده‌گانه مطرح می‌کند—که ما فقط به چند فرض با اهمیت آن اشاره کردیم—مربوط به نظام طبقاتی شبه‌باز دوره اسلامی است که در آن رفت‌وآمد و جابه‌جایی طبقاتی منع قانونی یا منع دینی نداشته است و عواملی که این وضع را پدید آورده‌اند از این قرارند: آرمان‌های مذهبی اسلام، قانون ارث در اسلام، امکان خرید املاک مزروعی برای همه طبقات، نظام طبقاتی صحرائشینان، تحولات پی‌درپی و دست به دست شدن قدرت حاکم، دلبخواهی بودن امور که از پیامدهای نظام شه‌پدري است و سرانجام، ضعف طبقه نجبا و اشراف که مانع شکل گرفتن آداب و رسوم خاص طبقاتی بوده است. بدین‌گونه، در قرون نخستین اسلامی، جامعه ایرانی شاهد تحول از نظام طبقاتی شبه‌کاستی به نظام طبقاتی شبه‌باز بوده است. این نظام طبقاتی هم با نظام کاستی در هند و هم با نظام شبه‌کاستی عهد ساسانی و هم با شئون و مراتب فئودالی در دوره قرون وسطایی اروپا تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد.^{۲۵}

^{۲۲} اشرف، “نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی”، ۸۴.

^{۲۳} اشرف، “نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی”، ۸۵.

^{۲۴} اشرف، “نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی”، ۸۶.

^{۲۵} اشرف، “نگرشی در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی”، ۸۶.

اثر دیگری را که از ایشان واکاوی می‌کنیم، مقاله‌ای است با عنوان "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه."^{۲۶} نویسنده در ابتدا به سازمان‌یافتگی جامعه ایرانی از روزگاران دور گرداگرد امور دینی، امور حکومتی و امور تولیدی—که در واکاوی اثر قبلی نیز بررسی شد—اشاره می‌کند. اهل علم به امر دین و آیین، اهل شمشیر و اهل قلم به امر حکومت و اهل کسب و کار و کشت و زرع به امر تولید و مبادله کالا می‌پرداختند. او اضافه می‌کند از آنجا که دین و حکومت، چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، از یکدیگر جدا نبودند، اهل علم همراه با اهل شمشیر و اهل قلم در رأس هرم قدرت سیاسی، منزلت اجتماعی و مواهب اقتصادی جای داشتند و لاجرم از اهل کسب و کار متمایز بودند. او، همانند اثر قبلی، بر این باور است که در دوران اسلامی نظام کهن شبه‌کاستی از هم گسیخته می‌شود و حرمت‌گذرا از مرزهای میان قشرهای اجتماعی از میان می‌رود. اما این تحول پُراهمیت به معنای فروپاشی نظام مراتب اجتماعی نیست. سلسله‌مراتب اجتماعی که در دوران اسلامی متناسب با زمان بود تا قرن گذشته همچنان تداوم یافت تا آنکه بر اثر تحولات یک قرن اخیر جای خود را به نوعی نظام طبقه‌ای داد که خاص جوامع واقع‌شده در حاشیه کشورهای صنعتی پیشرفته بود.^{۲۷}

اشرف در مقاله "منشأ پیدایش ساختار طبقاتی دوگانه در ایران قرن نوزدهم"^{۲۸} که در نشریه *مطالعات ایرانی* به چاپ رسیده است، ریشه تحولات قرن اخیر را موقعیت نیمه‌استعماری تحمیل‌شده به واسطه قدرت‌های استعماری رقیب در نیمه دوم قرن نوزدهم می‌داند و بر این پایه، مراحل آغازین نوسازی هم‌پای سرمایه‌داری وابسته را تحلیل می‌کند؛ اتفاقی که نتیجه‌اش توسعه ناموزون و ظهور ورشد نوعی جامعه دوگانه، همزیستی اشکال ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری شیوه‌های تولید در ایران است.^{۲۹} تقویت گرایش‌های دوگانه باعث می‌شود تا فرم‌اسیون اجتماعی به صورتی فزاینده به سوی نوعی مرزبندی طبقاتی حرکت کند که بر اساس آن، اقل‌ساز سنتی شامل خرده‌بورژوازی سنتی و توده‌های روستائین و مهاجران روستایی و پرولتاریای نوظهور را از قشر کوچک در حال نوسازی شامل بورژوازی مدرن و خرده‌بورژوازی، عمدتاً طبقات متوسط

^{۲۶} احمد اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه"، در کتاب *آگاه: مسائل ایران و خاورمیانه* (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰)، ۷۱-۹۸.

^{۲۷} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه"، ۷۱.

^{۲۸} Ahmad Ashraf, "The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteenth Century Iran," *Iranian Studies*, 14:1-2 (Winter and Spring 1981), 5-27.

^{۲۹} Ashraf, "The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteenth Century Iran," 5.

جدید، متمایز می‌کند. او اضافه می‌کند که ظهور جامعه دوگانه به لحاظ فرهنگی باعث می‌شود که بستر برای تضادهای حاد اجتماعی-اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی درون ساختار طبقاتی دوگانه فراهم شود که هم‌پای نقش علما در جامعه ایرانی در نهایت منجر به قیام اسلامی مردم‌گرا در پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی شد.^{۳۰}

به هر حال، اشرف مراتب اجتماعی در شهرها در دوره قاجار را متشکل از روحانیت، عمال دیوانی و بازاریان می‌داند که بزرگان آنان، یعنی علما، عمال و تجار، از اعیان شهر به شمار می‌رفتند. ارگ، مسجد جامع و بازار، ارکان اصلی کالبد شهر اسلامی و جایگاه مراتب اجتماعی عمده بودند.^{۳۱} او با استناد به ماده اول نظام‌نامه انتخابات اولین مجلس دارالشورای ملی در آغاز مشروطیت، پنج طبقه صلاحیت‌دار برای انتخاب وکیل را به این شرح می‌داند: شاهزادگان قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار و ملاکین، فلاحین و اصناف.^{۳۲} در کل می‌توان گفت که از صاحبان مراتب اجتماعی، علما، عمال و بزرگان تجار از اعیان شمرده می‌شدند و اصناف و زراع از متوسطین، و عامه رعیت برحسب مورد با اوصافی چون مردمان ضعیف، ضعفا و فقرا، مردم بازاری و طبقه دنیه و مانند آن خوانده می‌شدند. در مراتب سه‌گانه علما، عمال و تجار نیز قشرهای پایین آنان از متوسط‌حالات بودند.^{۳۳}

تشابهات فراوانی میان علما و عمال و تجار در سبک زندگی در ظاهر وجود دارد، لکن تظاهر جوانان عمال که به تقلید از ناصرالدین‌شاه لباس نظام فرنگی بر تن می‌کنند مقدمات جدایی و تمایز آنان را از علما و تجار فراهم می‌سازد که بعدها به همه جنبه‌های زندگی نیز سرایت می‌کند و به دوگانگی اجتماعی و فرهنگی امروز می‌انجامد. دیگر آنکه با همه تفاوت‌هایی که میان قشرهای سه‌گانه عالی، متوسط و دانیه وجود دارد، در مقایسه با تفاوت‌های امروزی، تشابهات میان آنان نیز قابل ملاحظه است که دلالت بر نوعی تجانس اجتماعی دارد.^{۳۴}

در دوران قاجاریه، در عین حال که میان قشرها و مراتب اجتماعی از نظر بهره‌مندی از مواهب مادی و قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی تفاوت و تمایز قابل ملاحظه‌ای وجود داشت، لکن سادگی زندگی و نوع معیشت و پایین بودن ثروت عمومی و

³⁰ Ashraf, "The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteenth Century Iran," 5-7.

^{۳۱} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۷۲.

^{۳۲} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۷۲.

^{۳۳} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۷۹.

^{۳۴} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۸۳.

هماهنگی در مبانی ارزش‌های فرهنگی و اعتقادات دینی و شرکت دسته‌جمعی قشرها و مراتب مختلف اجتماعی در مراسم و مناسک اجتماعی و مذهبی و تماس و برخورد روزانه میان آنان و نزدیکی آنان در محلات شهر، سبب پیدایش و تداوم نوعی همگونگی و تجانس نسبی اجتماعی میان قشرها و مراتب اجتماعی بود. یکی از عوامل تجانس آن بود که جدایی مکانی یا جدایی میان محلات اعیان‌نشین و فقیرنشین بسیار کم بود و تقریباً در همه محلات شهر از غنی و متوسط و فقیر و عالم و عامل و تاجر و کاسب پراکنده بود.^{۳۵}

نویسنده در ادامه، ضمن اشاره به عدم شکل‌گیری اشرافیت به علت تهاجم مداوم ایلات و عشایر و نظام اجتماعی ساده آنها، اضافه می‌کند که در دوران اسلامی به سبب رونق بازارها و گسترش مبادلات بین‌المللی و نیز به خاطر منقبت کسب و کار حلال-پیامبر اکرم در جوانی تجارت می‌کردند-تجار و اصناف در جامعه از قدرت و منزلت برخوردار شدند. گذشته از اینها، دلبخواهی بودن اداره امور نیز مزید بر علت می‌شد و در موارد متعدد مصادیق شگفت‌انگیزی از ارتقای مردمان عادی، "عوام‌الناس، بازاری، دانیه" را به بالاترین موقعیت‌ها و مقامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آورد.^{۳۶}

اشرف به روند فزاینده مشاغل مکتسبه نسبت به مشاغل موروثه اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: اطلاعاتی که درباره چگونگی احراز اولین شغل در اوایل، اواسط و اواخر دوره قاجاریه در دست است نشان می‌دهد که رفته‌رفته از نسبت مشاغل موروثه کاسته شده و به نسبت مشاغل مکتسبه افزوده شده است؛ چنان که نسبت مشاغل موروثه در این سه دوره از ۶۷ درصد به ۴۲ درصد و ۳۸ درصد کاهش یافته و در مقابل، نسبت مشاغل مکتسبه از ۳۳ درصد به ۵۸ درصد و ۶۲ درصد افزایش یافته است.^{۳۷}

او مدعی است که در دوره قاجاریه نیز همچون دوره‌های پیش از آن، اسباب کار از هر جهت فراهم بود، یعنی اعیان و اشراف، اسباب "سلطه اقتصادی و سیاسی و اعتقادی" را در دست داشتند. بدین‌گونه، نظام مراتب اجتماعی از روزگاران دور به استعانت مجموعه درهم‌تنیده‌ای از سلطه سیاسی و اقتصادی و عقیدتی و با سازوکارهایی به شیوه سنتی و کدخدامنشانه از وضع موجود پاسداری می‌کرد و روابط و مناسبات فرادستان و فرودستان را همچنان نظم و نسق می‌داد و تداوم می‌بخشید.^{۳۸}

^{۳۵} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۸۳-۸۴.

^{۳۶} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۸۷.

^{۳۷} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۸۹.

^{۳۸} اشرف، "مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه،" ۹۷.

اثر دیگری که از نویسنده واکاوی می‌کنیم، مقالهٔ مشترک ایشان با احمد بنوعزیزی با عنوان "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"^{۳۹} است. نویسنده در ابتدا اظهار می‌دارد که در زمان حکومت پهلوی در نتیجهٔ مبارزهٔ شدید و ایدئولوژیک که از بالا آغاز و هدایت می‌شد، نهادهای اجتماعی، آموزشی و فرهنگی کشور غربی شدند. این عوامل همراه با تغییرات دیگر منجر به جابه‌جایی عظیمی در نظام طبقاتی ایران شد.^{۴۰} طبقات اجتماعی اصلی در اوان شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ عبارت بودند از اقشار مسلط شامل متخصصان، دیوان‌سالاران و بورژوازی جدید و رو به رشد؛ اقشار طبقهٔ متوسط و متوسط پایین شهری که مشاغل یقه‌سفید را در بخش‌های دولتی و خصوصی اشغال کردند؛ طبقات متوسط و متوسط پایین سنتی شامل اکثریت علما، تجار خرده‌پا، کسبه و پیشه‌وران و شاگردان آنها؛ طبقات کارگر به شدت ناهمگون شامل کارگران صنعتی ماهر و نیمه‌ماهر و غیرماهر، کارگران فصلی و دیگران در مشاغل حاشیه‌ای؛ و بالاخره طبقات زراعی شامل زمین‌داران جزء، دهقانان و کارگران زراعی بی‌زمین.^{۴۱}

از نظر ایشان، اقشار مسلط در اوایل دورهٔ پهلوی، همانند اواخر دورهٔ قاجار، متشکل بود از اعضای خانوادهٔ سلطنتی، دیوان‌سالاران عالی‌رتبه، زمین‌داران بزرگ، خان‌های ایلات، علمای بانفوذ و تجار موفق. در اواخر دورهٔ پهلوی، تغییرات عمده‌ای در اندازه و ترکیب این اقشار به وقوع پیوست. این تغییرات شامل جایگزینی برگزیدگان دیوان‌سالار و متخصص جدید به جای سیاستمداران محافظه‌کار سنتی که اکثرًا از زمین‌داران سنتی و رؤسای ایلات بودند، جابه‌جایی تدریجی بازرگانان و پیشگامان صنعتی جدید، پیمانکاران، مهندسان مشاور، صاحبان سرمایه‌های مالی و بانکداران به جای تجار موفق، و تضعیف قدرت و پایگاه علما و زمین‌داران سنتی می‌شد.^{۴۲}

اشرف مدعی است که رضاشاه و محمدرضاشاه هر دو قادر به کنترل اقشار مسلط بودند، اگر چه فرصت‌هایی را برای پیشرفت و منفعت مادی افراد فراهم کردند، اما از سازماندهی و مشارکت آنها در فعالیت‌های سیاسی مستقل جلوگیری می‌کردند. سیاستمداران آزاداندیش و منتقد را با یاران مطیع و سازگار با خود جابه‌جا کردند؛ رهیافتی که در شرایط بحرانی داخلی و خارجی برایشان گران تمام شد.^{۴۳}

^{۳۹} احمد اشرف و علی بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"، ترجمهٔ عماد افروغ، راهبرد، سال ۲، شمارهٔ ۲ (زمستان ۱۳۷۲)، ۱۰۲-۱۲۶.

^{۴۰} اشرف و بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"، ۱۰۲.

^{۴۱} اشرف و بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"، ۱۰۲.

^{۴۲} اشرف و بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"، ۱۰۳.

^{۴۳} اشرف و بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در دورهٔ پهلوی"، ۱۰۶.

او در خصوص طبقه متوسط جدید اظهار می‌کند که در حالی که نسل‌های قبلی طبقه متوسط جدید پیوند خود را با فرهنگ سنتی ایرانی حفظ کرده بودند، نسل بعد از سلطنت رضاشاه به کل روزافزونی غربی شد و از فرهنگ عامه بومی، به‌ویژه از ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری اسلامی فاصله گرفت.^{۴۴} در مورد اقشار متوسط سنتی نیز مدعی است که اقشار مذهبی سنتی (معممین) و بازاریان (تجار، پیشه‌وران و کسبه) در دوره پهلوی از حیث اقتصادی و فرهنگی بسیار پسرفت کردند. بازار کماکان پایه قدرت سیاسی و مالی نهاد روحانیت شیعه و سنگر جنبش‌های مردمی شامل جنبش ضدجمهوری خواهی رضاشاهی در ۱۳۰۱، ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹-۱۳۳۲، شورش‌های شهری ۱۳۴۲ و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ باقی ماند.^{۴۵}

اشرف در ادامه به رابطه تیره و خصمانه نهاد روحانیت شیعه و دولت، بلافاصله پس از جلوس رضاشاه به سلطنت در سال ۱۳۰۵، به سبب سیاست‌های انقباضی او نسبت به این نهاد اشاره می‌کند. مبارزه برای تغییر لباس علما، پایان بخشیدن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه، اخذ وظایف اقتصادی و قضایی از علما از جمله این سیاست‌هاست.^{۴۶} او درباره خط مشی سیاسی علما در این دوره اظهار می‌دارد که نهاد دین طی سال‌های دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ یا با رژیم همکاری و تشریک مساعی می‌کردند یا به‌گونه‌ای خود را با شرایط وفق می‌دادند. در مورد اخیر عمدتاً از آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی پیروی می‌کردند. جانشینان او نیز تا سال ۱۳۴۰ به همین منوال عمل می‌کردند. در سال‌های پس از وفات آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی، رهبر قدرتمند و میانه‌رو و انطباق‌گرای جامعه شیعی ایران، نهاد روحانیت در معرض افکار و رهبری جدید قرار گرفت و به سه جناح تقسیم شد. بزرگ‌ترین جناح که شامل علمای عالی‌رتبه بود همان مسیر انطباق‌گرای آقایان حائری و بروجردی را ادامه دادند؛ جناح دوم به صورتی فعال با رژیم پهلوی همکاری کردند. این روحانیان اغلب از سوی آیت‌الله خمینی و شاگردانش به عنوان آخوند درباری شناخته می‌شدند. در آغاز دهه ۱۳۴۰، گروه کوچکی از روحانیان مبارز جناح سوم را درون نهاد دین شکل دادند و با انگشت نهادن بر نارضایتی ناشی از اصلاحات ارضی، حق رأی زنان، گسترش مصونیت دیپلماتیک مشاوران نظامی در ایران و مسائلی از این قبیل اطراف آیت‌الله خمینی فرّه‌مند حلقه زدند که به عنوان مرجع تقلید و با عنوان آیت‌الله العظمی شناخته می‌شد.^{۴۷}

^{۴۴} اشرف و بنوعیزی، "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی"، ۱۰۹.

^{۴۵} اشرف و بنوعیزی، "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی"، ۱۱۰.

^{۴۶} اشرف و بنوعیزی، "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی"، ۱۱۰-۱۱۱.

^{۴۷} اشرف و بنوعیزی، "طبقات اجتماعی در دوره پهلوی"، ۱۱۲-۱۱۳.

اشرف بارزترین وجه نهاد دین در زمان پهلوی را احیای آن به‌رغم برنامه‌های نوسازی و سکولار و مداخله‌های دولت می‌داند. رهبران مذهبی قم با استفاده از ابزار نوین ارتباطی، همراه با شبکه‌های غیررسمی، ظرفیت جمع‌آوری و توزیع مالیات مذهبی خود را گسترش دادند و از منابع مالی خود برای اهداف سیاسی، آموزشی و خیریه استفاده کردند. آنان صدها نفر از طلاب جدید را از اقصا نقاط کشور چه به صورت تمام‌وقت و چه به صورت پاره‌وقت جذب کردند و بدین وسیله، گستره نفوذ خود در سراسر کشور را تثبیت و تضمین کردند. در نهایت، با کوششی گسترده‌تر به منظور مقابله با تهاجم فرهنگ غرب و سکولاریسم، بخش کوچکی از علما در دهه ۱۳۵۰ از گرایش‌های سیاسی و اجتماعی طبقات متوسط شهری و به‌ویژه روشنفکران را با لحن و بیانی اسلامی حمایت کردند.^{۴۸} او در بحث بعدی خود به طبقات کارگر و گسترش طبقه صنعتی و کنش جمعی این طبقه اشاره می‌کند که در بررسی اثر دیگری به آن خواهیم پرداخت.

نویسنده در خصوص طبقات زراعی اشاره می‌کند که در دوره پهلوی، سهم جمعیتی دهقانان و عشایر از حدود ۸۰ درصد در اوایل دهه ۱۳۰۰ به چیزی حدود ۵۰ درصد در اواخر دهه ۱۳۵۰ تنزل یافت. به‌ویژه، کوچ‌روان عشایر اهمیت جمعیت‌شناختی خود را در این دوره از دست دادند و از ۲۵ درصد کل جمعیت به کمتر از ۵ درصد تقلیل یافتند.^{۴۹} در آغاز دهه ۱۳۴۰، جمعیت روستایی ایران که حدود دوسوم کل جمعیت را تشکیل می‌داد به سه طبقه اصلی تقسیم می‌شد: دهقانان مالک و خرده‌مالکان، سهم‌بران و خانواده‌های مستأجر (رعیت) و روستاییان فاقد زمین، معروف به خوش‌نشین، که در پایین ساخت طبقاتی روستا قرار داشتند. این اقشار به ترتیب ۲۵ درصد، ۴۰ درصد و ۳۵ درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دادند.^{۵۰}

نویسنده با نگاهی مثبت به برنامه اصلاحات ارضی بر این باور است که این برنامه در دهه ۱۳۴۰ روابط سنتی ارباب‌رعیتی را تعدیل کرد. ظاهراً نویسنده فقط رابطه ارباب‌رعیتی را در لایه‌های از عرصه اقتصادی دیده است و در اینجا متعرض رابطه به تعبیر روی بسکار،^{۵۱} ارباب‌رعیتی تعمیم‌یافته^{۵۱} و ورود به سایر لایه‌های عمیق‌تر اقتصادی و سایر عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نشده است. به هر حال،

^{۴۸} اشرف و بنوعیزی، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ۱۱۳.

^{۴۹} اشرف و بنوعیزی، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ۱۱۶.

^{۵۰} اشرف و بنوعیزی، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ۱۱۷.

^{۵۱} آلن نری، دیالکتیک و تفاوت، ترجمه عماد افروغ (تهران: نشر علم، ۱۳۹۴)، ۳۸۰.

”برنامه اصلاحات اساسی مالکان را وادار نمود تا تمام یا قسمتی از مالکیت خود را به سهم‌بران بفروشند.“^{۵۲} پس از اصلاحات ارضی، مالکان کوچک و دهقانان مالک تقریباً دوسوم جمعیت را تشکیل می‌دادند، یک‌سوم باقیمانده نیز شامل روستاییان فاقد زمین بودند که از برنامه اصلاحات ارضی هیچ بهره مستقیمی نبردند.^{۵۳} اشرف مدعی است که همه روستاییان، قطع نظر از موقعیتشان در ساختار اجتماعی، از توسعه شتابان و سریع اقتصادی‌ای که در اواسط دهه ۱۳۴۰ آغاز شده بود بهره‌مند شدند. بهبود شرایط حاصل از اصلاحات ارضی و رشد اقتصادی می‌تواند عامل سطح نسبتاً بالای رضایت دهقانان از شرایط زندگی‌شان به تعبیر برخی از پژوهشگران و گزارشی که در اواخر دهه ۱۳۵۰ انتشار یافت و همچنین توجیهی برای عدم مشارکتشان در انقلاب باشد.^{۵۴}

اشرف درباره نابرابری اجتماعی و فقر مدعی است که در طول دوره پهلوی، سطح زندگی همه طبقات به سبب رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری سنگین در زمینه رفاه عمومی و شبکه‌های ارتباطات، گسترش بهداشت عمومی، آموزش، امنیت اجتماعی و خدمات درمانی و حذف بسیاری از موانع سنتی مانع مشارکت زنان در زندگی اجتماعی، آموزش و اشتغال بهبود یافت. اما بسیاری از شکاف‌های پایدار توزیع منابع به قوت خود باقی ماند و رشد شتابان اقتصادی ۱۵ سال آخر حکومت پهلوی منجر به عمیق‌تر شدن نابرابری‌های اقتصادی در میان طبقات و مناطق شد.^{۵۵} او اضافه می‌کند که در اواخر دهه ۱۳۴۰، دستمزدهای بالاتر شهری صدها هزار نفر از روستاییان فاقد زمین را به دام شهرهای بزرگ انداخت، جایی که اغلب در حلبی آبادها و زاغه‌ها ساکن شدند. تباین آشکار بین فقر مطلق مهاجران جدید روستایی و سبک زندگی تجملاتی خانواده‌های مرفه شهری یکی از گرفتاری‌های دولت بود و به‌ویژه در تهران، تلاش مقامات شهرداری برای فیصله بخشیدن به مسئله زاغه‌ها منجر به درگیری‌هایی بین مهاجران فقیر و نیروهای امنیتی شد.^{۵۶} او اضافه می‌کند که نابرابری در مسکن، آموزش، تغذیه و دستیابی به خدمات بهداشتی و دیگر خدمات عمومی کماکان تداوم یافت و تفاوت بین مناطق و نواحی شهری و روستایی و به‌خصوص بین پایتخت و بقیه کشور زیاد بود.^{۵۷}

^{۵۲} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۷.

^{۵۳} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۷.

^{۵۴} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۸.

^{۵۵} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۸.

^{۵۶} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۹.

^{۵۷} اشرف و بنوعیزی، ”طبقات اجتماعی در دوره پهلوی“، ۱۱۹.

وی در گزارش پژوهشی خود درباره قشرهای درآمد در ایران،^{۵۸} ضمن اشاره به جایگاه درآمد همراه با دو ملاک دیگر شغل و تحصیلات و درهم‌تنیدگی آنها در تعیین اقشار و طبقات اجتماعی و طبقه‌بندی مشاغل با ذکر درآمد هر کدام از مشاغل آنها، از شکاف درآمدی قابل توجه در ایران پرده برمی‌دارد. وی برحسب طبقه‌بندی رایج و قابل فهم بالا، متوسط و پایین و استفاده از همین طبقه‌بندی ذیل هر کدام از طبقات سه‌گانه و بر اساس داده‌های مستند و ذیل نمودار ۶ این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند که طبقه اول یا بالای قشربندی (درآمد ۴۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ تومان به بالا) ۰/۳ درصد، طبقه دوم یا متوسط (درآمد ۷۵۰ تا ۳۹۹۹ تومان) ۳/۹ درصد و طبقه سوم یا پایین جامعه (صفر تا ۷۴۹ تومان) ۹۵ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.^{۵۹} به‌تصورم با انجام کار مشابه بتوان تفاوت وضعیت کنونی را با آن دوره ارزیابی کرد.

بحث دیگر ایشان تحرك اجتماعی است. بین اوایل دهه ۱۳۰۰ و اواخر دهه ۱۳۵۰، ایران تغییرات مهمی را در بُعد و مرز اقشار اجتماعی، همراه با تحرك اجتماعی و فردی قابل توجه در سراسر هرم طبقاتی از سر گذراند: ۱. جابه‌جایی بزرگ از کشاورزی به صنعت، ۲. مهاجرت از روستا به شهر، ۳. گسترش سریع دیوان‌سالاری کشوری و لشکری، ۴. توسعه بیشتر بورژوازی تجاری و صنعتی، به سبب تعدیل کنترل‌های اقتصادی دولت پس از ۱۳۲۰ و فرصت‌های اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم.^{۶۰}

آخرین بحث ایشان در این مقاله درباره طبقات اجتماعی و انقلاب ۱۳۵۷ است. سه گروه رهبری، چارچوب ایدئولوژیک و حمایت مالی را تأمین کرد: روشنفکران جوان، علمای مبارز و نسل جوان‌تر اجتماع بازار. کارگران یقه‌سفید و کارگران صنعتی فقط در مراحل بعدی انقلاب به آن پیوستند، اما به هر حال بنیاد اجتماعی آن را وسعت بخشیده و اعتصاب‌هایی بر پا کردند که اقتصاد را به لبه ورشکستگی کشاند و در نهایت، دستگاه دولتی را از صلاحیت انداخت. اگرچه افراد فقیر شهری و مهاجران روستایی درگیر تظاهرات مردمی و رویارویی‌های خشونت‌آمیز با پلیس و ارتش شدند، اما عمدتاً یاری‌رسان گروه‌های دیگر بودند تا تابع انگیزه‌ها و ابتکارات خود. سرانجام آنکه دهقانان هیچ نقش بارزی در هیچ مرحله‌ای از انقلاب نداشتند.^{۶۱}

^{۵۸} احمد اشرف، درباره قشرهای درآمد در ایران و ملاک درآمد در تبیین طبقات اجتماعی (تهران: دانشگاه تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۰)، نشریه شماره ۱۰.

^{۵۹} اشرف، درباره قشرهای درآمد در ایران، ۳۴.

^{۶۰} اشرف، درباره قشرهای درآمد در ایران، ۱۲۰.

^{۶۱} اشرف، درباره قشرهای درآمد در ایران، ۱۲۱.

مراحل نهایی انقلاب، آبان تا بهمن ماه ۱۳۵۷، که با مجموعه‌ای از مخالفت‌های پراکنده تبدیل به تظاهرات مردمی گسترده شده بود، تقریباً همه طبقات و گروه‌های شهری را در بر گرفته بود. علمای برجسته، قطع نظر از تعداد محدودشان، نقشی فزاینده و تعیین‌کننده در حرکت داشتند. مسیر را با تصویر اتوپیایی حکومت اسلامی عادلانه مهیا کرده و از آن مهم‌تر، از خمینی رهبری فزاینده و سازش‌ناپذیر ساختند. انزجار از رژیم پهلوی و ارائه دورنمای جامعه‌ای انقلابی کمک کرد تا نیروهای گوناگون در حرکت انقلابی تا فروپاشی نهایی دولت در ۲۲ بهمن متحد شوند. این پیروزی که بسیار سریع‌تر از آنچه انتظار می‌رفت تحقق پذیرفت، نه فقط بازتاب‌دهنده توان رهبری انقلاب در جلب حمایت تقریباً همه اقشار اجتماعی عمده بود، بلکه همچنین نشان‌دهنده شکست کامل رژیم پهلوی برای جلب وفاداری طبقاتی بود که به شکل‌گیری‌شان کمک کرده بود؛ طبقاتی که مستقیماً از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی رژیم پهلوی بیش از نیم قرن متعمر شده بودند.

اثر دیگری که از احمد اشرف و اکاوی می‌کنیم مقاله‌ای است با عنوان "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران."^{۶۲} نویسنده با مرحله‌بندی انقلاب بر این باور است که طبقه کارگر صنعتی تا آخر مرحله سوم نقشی در انقلاب نداشت و دیگر اینکه در مرحله چهارم نیز فقط بخشی از این طبقه وارد مبارزه شد و بخش بزرگ آن یا بی‌تفاوت ماند و به کار خود ادامه داد، یا آنها که حرکتی کردند فقط "در چارچوب مبارزات صنفی-اقتصادی در جا زده و به عرصه مبارزه سیاسی قدم نگذاشتند."^{۶۳} گسترش بیمه‌های اجتماعی، سود ویژه و سهمیم کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها، با همه کوتاهی‌ها و کاستی‌ها، به پیدایش قشرهای کارگر بالنسبه مرفه انجامید که در اصطلاح چپ آن را "اریستوکراسی کارگری" می‌نامند. بر اثر این عوامل، حتی اعتصاب‌های صنفی در سال‌های پس از ۱۵ خرداد به ندرت واقع شد.^{۶۴}

اشرف مدعی است که فعالیت‌ها و مبارزات صنفی-رفاهی کارگران در کارخانه‌های بزرگ از سال ۱۳۵۲ افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که شمار متوسط اعتصاب‌ها تا سال ۱۳۵۵ به متوسط سالانه ۲۲ اعتصاب می‌رسد. اما با آغاز مرحله اول انقلاب در ۱۳۵۶، به شکل اعجاب‌انگیزی اعتصاب‌ها به ۱۵ مورد فرو افتاد و با اوج‌گیری انقلاب

^{۶۲} احمد اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، *ایران‌نامه*، سال ۲۶، شماره ۴-۳ (۱۳۹۰)، ۴-۵۳.

^{۶۳} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۵.

^{۶۴} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۷.

در مراحل دوم و سوم در هشت‌ماهه نخست ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش می‌یابد. نه فقط مبارزات صنفی-رفاهی کارگران همزمان با اوج‌گیری انقلاب افول می‌کند، بلکه رژیم از وجود کارگران کارخانه‌های بزرگ برای برپایی تظاهرات ضد انقلابی سود می‌برد.^{۶۵}

اشرف شیوه غالب مبارزه کارگری در این دوره را اعتصاب می‌داند، چنان‌که ۸۷ درصد موارد را در بر می‌گیرد و فقط در ۸ درصد موارد از اعتراض و شکایت و در ۵ درصد موارد از انواع تظاهرات، مانند راه‌پیمایی و اجتماع، استفاده شده است. اعتصاب‌ها غالباً مسالمت‌آمیز بود و در بیش از دوسوم موارد، از خشونت و اخراج و درگیری گزارشی در دست نیست. فقط در کمتر از یک‌سوم موارد درگیری و خشونت به کار رفته است.^{۶۶} دامنه رفتار خشونت‌آمیز رژیم از اخراج، ارباب کارگران به دست پلیس، دستگیری، زخمی شدن و شهادت در نوسان بوده است.^{۶۷} در غالب موارد، کارگران در غیر سیاسی نگهداشتن مبارزه می‌کوشیدند. حتی در جریان انقلاب، پیش‌تازان نفت تا آخرین روزهای مهرماه اصرار می‌ورزیدند که اعتصاب آنها کاملاً صنفی است و ابداً سیاسی نیست و با دولت و نظام سیاسی کاری ندارند. فقط در مرحله چهارم انقلاب است که طبقه کارگر صنعتی همراه کارمندان وارد گود می‌شوند و اعتصاب‌های کارگری-کارمندی واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی است که کارساز می‌شود و رژیم را فلج می‌کند. در کل، اشرف نتیجه می‌گیرد که کارگران صنعتی نقش بسیار ناچیزی در انقلاب ایفا کردند. چنان‌که ۸۸ درصد خواست‌هاشان رفاهی، ۱۹ درصد برای حفظ کار و ۱۳ درصد برای مشارکت در امور مربوط به کار بود.^{۶۸}

حتی در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب، به‌خصوص در شش‌ماه نخست آن که ماه عسل انقلاب بود، طبقه کارگر به هیچ روی به انتظار پیش‌تازان طبقه لبیک نگفت و به میدان مبارزه طبقاتی پا ننهاد و خواست‌های آنان در این دوره، همچون دو دوره پیش از آن، غالباً خواست‌های رفاهی بودند با ۵۶ درصد موارد، خواست‌های مشارکت با ۲۴ درصد و حفظ کار با ۲۰ درصد. در این زمان، در شیوه‌های مبارزه و نسبت‌های آن تحول عمده‌ای صورت گرفت و از اعتصاب کاسته شد و در مقابل، نسبت تظاهرات افزایش یافت. انواع تظاهرات مانند راه‌پیمایی، اجتماع، تحصن و اعتصاب غذا نزدیک

^{۶۵} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۸.

^{۶۶} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۹.

^{۶۷} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۹.

^{۶۸} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۱۴.

به دوینجم موارد بود.^{۶۹} اشرف به مقوله سرکوب هم اشاره می‌کند و مدعی است که سرکوب پس از انقلاب در پاسخ به اقدام‌های تند برخی واحدها بود، در حالی که پیش از انقلاب کمتر چنین وضعی پیش می‌آمد و با کمترین تظاهرات و مقاومتی از شیوه سرکوب استفاده می‌شد.^{۷۰}

او در خصوص اعتصاب اصلی در صنعت نفت در جریان انقلاب اظهار می‌دارد که این اعتصاب در هفته آخر مهرماه (۲۴ مهر ۱۳۵۷) در آبادان آغاز شد، یعنی هنگامی که اعتصاب سراسر کشور را فرا گرفته بود. این روز که مصادف با چهلّم جمعه سیاه (۱۷ شهریور) بود، از سوی امام خمینی و آیات ثلاثه (شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی مرعشی) عزای عمومی اعلام شده بود. همگام با اوج‌گیری تظاهرات ماه محرم و به خصوص پس از برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورا، که ورشکستگی دولت نظامی آشکار شد، نفت‌گران دوباره مبارزه را آغاز کردند و در ۲۳ آذرماه اعتصاب‌های سراسری بر پا شد و تولید نفت به یک میلیون بشکه کاهش یافت و در ۵ دی ماه، با گسترش اعتصاب‌ها، صدور نفت به کلی قطع شد. بدین ترتیب، امام خمینی عملاً بزرگ‌ترین منابع ملی تسلط پیدا کرد و حاکمیت دوگانه زمینه مادی نیرومندی یافت.^{۷۱}

پس از آنکه مردم از فراز پشت بام‌ها ندای الله‌اکبر سر دادند و با آغاز محرم و نادیده گرفتن مقررات منع عبور و مرور شبانه حکومت نظامی و با برپایی تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا، کار دولت نظامی ساخته شد. آن وقت بود که دوباره سر و کله کارمندان انقلابی در ادارات ظاهر شد و با ضربه‌های آخر بر پیکر رژیم سهمی عمده به دست آوردند.^{۷۲}

اشرف درباره سیاست رژیم در برابر کارگر و کارفرما پیش از انقلاب بر این باور است که سیاست عمده رژیم در قبال طبقه بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی، که مآلاً هر دو را معارض خود می‌دانست، آن بود که از رشد و تکامل آنها از حالت طبقه در خود به حالت طبقه برای خود جلوگیری کند: یعنی توسعه صنعتی و رشد سرمایه‌داری و در نتیجه رشد بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی فاقد شعور سیاسی و تشکل طبقاتی، آری! لکن، بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی مستقل و آگاه و متشکل، نه!

^{۶۹} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۱۵.

^{۷۰} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۱۶.

^{۷۱} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۲۲.

^{۷۲} اشرف، "کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران"، ۳۶.

او در پایان این مقاله با اشاره به سابقه بسیار بد سازمان‌های چپ و به‌خصوص حزب توده و بی‌اعتنایی طبقه کارگر به سازمان‌های سیاسی از ویژگی‌های عمده انقلاب ایران به آرایش طبقاتی و ایدئولوژیک آن اشاره می‌کند که بر همه تحولات ۳۰ ساله ایران و رویدادهای کنونی تأثیرگذار بوده است. همین تنوع آرمانی بود که اسلام را در ایران از نهضت‌های اسلامی در کشورهای دیگر متمایز ساخت و امکان ظهور و بروز گرایش‌های گوناگون را فراهم کرد.^{۷۳}

چون قصد دارم زنجیره بحث طبقاتی دکتر احمد اشرف را با توجه به آثار در دسترس کامل کنم، برای پوشش دادن نسبی طبقات اجتماعی در دوره پس از انقلاب به یکی دیگر از آثار ایشان که در سال ۱۳۷۲ با عنوان «کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران»^{۷۴} ترجمه کرده‌ام، رجوع و قطع نظر از مباحث دیگر این مقاله و مضمون نسبتاً سیاسی آن که ممکن است در جاهایی با ایشان نیز هم‌نظر نباشم، فقط به اشارات طبقاتی ایشان در این مقاله بسنده می‌کنم. سیر بحث‌های ما عطف به آثار ایشان از قبل از اسلام تا پس از اسلام و بررسی دوران قاجار و پهلوی بوده است و بدون اشاره به وضعیت طبقاتی پس از انقلاب اسلامی، در هر حد ممکن، زنجیره بحث ناقص خواهد بود.

اشرف در این مقاله بر این باور است که انقلاب بهمن بسیاری از تضادهای طبقاتی پنهان را که در رژیم گذشته کنترل شده بود از بند رها ساخت. این تضادها اشکال متفاوت نزاع بین گروهی، نبرد قومی و طبقاتی، رقابت‌های جناحی درون رژیم، مناقشات ایدئولوژیک و فشارهای وارد بر دین را شامل می‌شد. طبقات متوسط و بالای بورژوازی از انواع و سطوح متفاوت قدرت اقتصادی، از میان تمام این گروه‌ها و اقشار، حداقل توانست تا حدودی از منافع جمعی طبقاتی خود چیزی که هرگز در رژیم سابق نتوانسته بود به انجامش نایل آید - محافظت به عمل آورد.^{۷۵}

در اوایل انقلاب، سه گروه اصلی شامل کارخانه‌داران سطح متوسط، زمین‌داران تجاری و بازاریان، وارد «نبرد مرگ و زندگی» برای بقای اقتصادی خود از طریق تشکیل شورای اسلامی و اتاق صنایع و معادن، انجمن‌های کشاورزی و شورای اسلامی اصناف

^{۷۳} اشرف، «کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران»، ۵۱.

^{۷۴} این مقاله را در سال ۱۳۷۲ ترجمه و در اختیار مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری گذاشتم. توضیح آنکه بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ با این مرکز همکاری پژوهشی داشتم. چون این مقاله چاپ نشده است، فقط به صفحات جلد صحافی شده آن که در بایگانی مرکز موجود است ارجاع می‌دهم.

^{۷۵} اشرف، «کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران»، ۸.

شدند و علیه افراط‌گری‌های دولت محکم ایستادند. همه این گروه‌ها نیز از حمایت جناح سنت‌گرایی قم، شامل شماری از مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز تهران و نمایندگان در مجلس و شورای نگهبان قانون اساسی برخوردار بودند. منافع دستمزدبگیران و حقوق‌بگیران، شامل شاغلان دولت و کارگرانی که از سازمان‌های مستقل و ساخت‌های اساسی برخوردار نبودند و بدون یاری و کمک رها شدند، فقط در عمل خیر خواهانه برخی عناصر رادیکال رژیم بازتاب می‌یافت.^{۷۶} اشرف مدعی است که این دوران ماه عسل خیلی زود به پایان رسید و موقعیت اقتصادی بازار در مقابل دولت، فرسوده و حتی ضعیف‌تر از زمان پهلوی شد. اما به هر حال ساخت جاف‌افتاده مسجد-بازار به بقای خود ادامه داد و به صورت شبکه‌ای سازمان‌دهی شده برای حمایت از منافع بازاریان به منزله یک جمع انجام وظیفه می‌کند.^{۷۷}

طبقات متوسط غربی، شامل روشنفکران، متخصصان، شاغلان تحصیل کرده دولت، کارگران یقه سفید (کارمندان) و اکثر روشنفکران جوان، در بین گروه‌هایی که هسته ائتلاف انقلابی را شکل داده بودند جزء بازندگان اصلی به شمار می‌رفتند. طبقه متوسط جدید از داشتن هرگونه سازمان مستقل محروم شد و انجمن‌های اسلامی جای کمیته‌های انقلابی اعتصاب کارمندی را گرفت و البته فقط از سوی اقلیت ناچیزی از شاغلان دولتی مورد حمایت قرار گرفت.^{۷۸}

طبقه کارگر صنعتی در ابتدای انقلاب انجمن‌های کارگری را در بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانجات سازمان‌دهی کردند و صدها اعتصاب را برای افزایش دستمزد، شرایط کاری بهتر، خودگردانی و سهم بیشتر از سود سامان بخشیدند. اما رفته رفته انجمن‌های اسلامی جایگزین انجمن‌های کارگری شدند.^{۷۹}

دو اتفاق عمده که باعث تحکیم و گسترش دستگاه حکومت مرکزی تحت کنترل مردان جدید قدرت - که عمدتاً از طبقات متوسط سطح پایین بودند - می‌شود افزایش بارز درصد شاغلان بخش عمومی و جهش در میزان تأسیسات صنعتی خصوصی و عمومی است. بعد از انقلاب، میراث اقتصاد نفتی همگام با نهادهای انقلابی جدید تسلط، حکومت و کارگزاران برجسته‌اش را بر جامعه مدنی افزایش داد.^{۸۰}

^{۷۶} اشرف، "کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران"، ۹.

^{۷۷} اشرف، "کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران"، ۹-۱۰.

^{۷۸} اشرف، "کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران"، ۹-۱۰.

^{۷۹} اشرف، "کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران"، ۱۱.

^{۸۰} اشرف، "کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران"، ۱۲.

اشرف در خصوص ترکیب اجتماعی مردان جدید قدرت در ایران بعد از انقلاب مدعی است که انقلاب اسلامی به فروپاشی طبقه مسلط و طبقات متوسط جدید رژیم گذشته و جایگزینی گروه جدیدی از مردان دارای قدرت و منزلت انجامید. رهبری و نخبگان قشر متوسط را مردان جوان تحصیل کرده‌ای از طبقات متوسط پایین، عمدتاً از بازار، مسجد و زمینه‌های روستایی رقم زده‌اند. چند صد نفر از اعضای جوان تر قشر روشنفکر، که در ایدئولوژی سیاسی اسلامی تعلیم دیده بودند، آرام آرام موقعیت‌های دست اول و دست دوم را در دستگاه حکومت در این ده سال انقلابی اشغال کردند. آنان در مقام وزرای کابینه، استاندار، فرماندار، شهردار شهرهای بزرگ و کوچک، دادستان و قاضی در دادگاه‌های انقلاب و عادی، نمایندگان مجلس، فرماندهان سپاه و کمیته‌های انقلاب، مسئولان سازمان‌های انقلابی مانند جهاد سازندگی، کمیته امداد و بنیاد شهید مشغول خدمت بوده‌اند. به علاوه، در نیروهای مسلح، در جایگاه رؤسای ادارات دولتی و مدیران صدها واحد ملی شده به انجام وظیفه مشغول بوده‌اند.^{۸۱}

مردان جدید قدرت که جای طبقه متوسط رژیم گذشته را گرفته‌اند عمدتاً از اعضای رتبه میانی و پایین‌تر از میانی علما، معلمان و استادان، دانشجویان و روشنفکران جدیدند. به لحاظ ریشه‌های اجتماعی از خانواده خرده‌بوژوازی سنتی‌اند. اشرف با استناد به ریشه اجتماعی نمایندگان مجلس به منزله شاخص تغییرات در ساخت طبقه سیاسی غالب کشور، به ترکیب اجتماعی نمایندگان اشاره می‌کند. نمایندگان اولین دوره مجلس اکثر از عالمان و طلاب مدارس با گرایش روشنفکری سنتی و روشنفکران جدیدی از استادان و متخصصان بودند. اما بعدها ترکیب نمایندگان مجلس به زبان استادان و روحانیان روشنفکر جدید و قدیم و به نفع مدیران دولتی تغییر یافت. سهم نسبی گروه‌های متفاوت در اولین مجلس عبارت بود از علما ۵۰ درصد، معلمان و استادان ۳۰ درصد، متخصصان و شاغلان دولتی ۱۷ درصد. آنان از سه لایه قدیمی جامعه ایرانی برخاسته بودند: کشاورزان ۳۰ درصد، بازاری، صنعتگر و کاسب ۳۱ درصد و خانواده‌های روحانی ۲۹ درصد. در مجلس دوم سهم نمایندگی روحانیان به ۵۴ درصد افزایش می‌یابد، اما در مجلس سوم به ۲۷ درصد کاهش می‌یابد. نمایندگی استادان نیز در دوره دوم کمی افزایش یافت و به ۳۲ درصد رسید، اما به ۲۱ درصد در مجلس سوم کاهش یافت. سهم مدیران دولتی و متخصصان ابتدا به ۱۰ درصد در دوره دوم کاهش یافت، اما بعدها به ۴۷ درصد در دوره سوم جهش پیدا کرد. در نتیجه این تغییرات، قدرت مدیران دولتی بروکرات‌ها و نیروهای متخصص به شدت در مجلس افزایش یافته است.^{۸۲}

^{۸۱} اشرف، «کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران»، ۱۲-۱۳.

^{۸۲} اشرف، «کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران»، ۱۲-۱۳.

جمع‌بندی

بی‌تردید دغدغه‌مند بودن در برابر مقوله فقر و نابرابری‌های اجتماعی و در کل مسائل مبتلابه جامعه ایرانی امری بسیار ستودنی است. به علاوه، نحوه پرداختن احمد اشرف به موضوعات مورد بررسی و واکاوی دقیق و روشمند همراه با اسناد و مدارک قابل دسترس و ردیابی تاریخی آنها مرور آثار او را برای هر پژوهشگر حوزه نابرابری اجتماعی ناگزیر می‌سازد. اگر شناخت‌شناسی ام‌اجازه می‌داد، مدعی می‌شدم که در برخی مقولات اثری منحصربه‌فرد و تکرارنشده خلق شده است. اما نمی‌توانم این نتیجه را بگیرم، چون هم زوایای دید متفاوت‌اند، هم داده‌ها منبسط‌اند، هم واقعیات مورد بررسی پیچیده و لایه‌مندند. حداقل می‌توانم مدعی شوم هر آموزش و پژوهشی بدون رجوع به این آثار ابتر خواهد بود. نباید حسب معمول رساله‌های تحصیلات تکمیلی و به صورت وظیفه‌صوری تعریف‌شده و ذیل عنوان مروری بر متون ذی‌ربط، فقط رجوعی تفننی و از سر رفع تکلیف به آنها داشت. البته به نظر نگارنده این جمع‌بندی نسبت به کارهای تاریخی‌تر ایشان سازگارتر است. از ویژگی‌های برجسته و مشهود آثار ایشان یکی رجوع به اسناد و داده‌های قابل دسترس و استفاده از آنها با وسواسی خاص و پرهیز از نظریه‌پردازی صرف است. دیگر آنکه، تا آنجا که فلسفه و روش‌شناسی پژوهش اقتضا می‌کند، کوشیده است منصفانه و بدون دخالت دادن مستقیم و ارادی هنجارها و گرایشات مختلف به شکار داده‌ها و مستندات و تحلیل و ارزیابی موضوع در دوره مورد بررسی بپردازد. دیگر آنکه با پرهیز از تبیینات زیستی و موروثی و به اصطلاح دیدگاه‌های "ورای تاریخی نابرابری‌های طبقاتی" و با اجتماعی دانستن این نابرابری‌ها سعی کرده است با رویکرد تاریخی خود منشأ و علل و تحولات آنها را در بستر تاریخی مورد کنکاش قرار دهد.

ضمیمه: فهرست آثار احمد اشرف در موضوع طبقات اجتماعی

۱. نظریه‌های اساسی در نظام طبقاتی

- جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در امریکا (۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م)
- نابرابری‌های طبقاتی در سیر اندیشه‌های اجتماعی (۲۰۲۰)
- مفهوم طبقات اجتماعی در علوم اجتماعی (مصاحبه با روزنامه/عتماد، ۱۳۸۷ش/۲۰۰۸م)

۲. مقالات درباره قشربندی اجتماعی

- قشرهای درآمد در ایران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م)
- قشرها و گروه‌های اجتماعی در شهر فردوس (۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م)
- تحول نظام طبقاتی از دوره ساسانی به دوره اسلامی (۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م)
- مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه (۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م)
- منشأ پیدایش ساختار طبقاتی دوگانه در ایران قرن نوزدهم (مقاله به انگلیسی، ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م)
- دولت، طبقات اجتماعی و شیوه بسیج مردم در انقلاب (مشترک با علی بنوعیزی، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۵م)
- القاب و عناوین (در/بیر/نیکا، ۱۳۶۸ش/۱۹۸۹م)
- طبقات اجتماعی در دوره اسلامی (مشترک با علی بنوعیزی در/بیر/نیکا، ۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م)
- طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه (مشترک با علی بنوعیزی در/بیر/نیکا، ۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م)
- طبقات اجتماعی در دوره پهلوی (مشترک با علی بنوعیزی در/بیر/نیکا، ۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م)

۳. مقالات در باب یک یا دو طبقه

- موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (مقاله به انگلیسی، ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م)
- موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه (۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م)
- فرهنگ فقر یا همسازی با فقر در نقد و نظری در علوم انسانی و اجتماعی (۱۳۹۳ش/۲۰۱۴م)
- اعیان شیراز در قرن نوزدهم بر اساس *فارسنامه* ناصری (مقاله به انگلیسی، با همکاری علی بنوعیزی، ۱۳۷۸ش/۱۹۹۹م)
- تجار و اصناف و جریان توسعه در قرن نوزدهم (مقاله به انگلیسی، با همکاری هرمز حکمت، ۱۹۸۱م)

- تجار شیراز در اواخر قرن نوزدهم (مقاله به انگلیسی، ۱۳۶۰ ش/ ۱۹۸۱ م، منتشر نشده)
- دهقانان، زمین و انقلاب (۱۳۶۱ ش/ ۱۹۸۲ م)
- اتحاد بازار و مسجد در شورش‌ها و انقلاب‌ها (۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۸ م)
- کاریزما، حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران (مقاله به انگلیسی، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م)
- نظام صنفی و جامعه مدنی (۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۵ م)
- نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران (۱۳۹۰ ش/ ۲۰۱۱ م)

ایران‌نامه

فصلنامه

ایران‌شناسی

ویژه‌نامه استاد بدرالزمان قریب

سال ۴، شماره ۳-۴، پاییز و زمستان

۲۰۱۹/۱۳۹۸

